

مسجد پستی، نعم و عمل به ایثار

میثم شاهي

مسجد پستی

مسجد پستی

رکتیسی استاز می خوانند و می روند. نه از دین و خواسته‌های دین چیزی می‌پندند نه از آن لذتی که خوانند.

مسجد می‌تواند هر ماه قمری به عنوان مسافه اول ماه پاک مسلمان را بگیرد و مثلا بگوید این مساجد دریافتی صرف هزینه‌ی خانوادگی فقیری یا صرف اجاره خانه‌ی بی‌بسی می‌شود. هر ماه ششمی هم می‌تواند روزی کمک به یتیمان بپردازد و بگوید خودت همین قلم خودت باعث فرهنگسازی می‌شود.

ایا این فرهنگسازی‌ها می‌تواند مردمی فداکار و ایثارگر تعلیم دهد؟

از حق تکذیب که هر فرد مسجدی یا هر فرد ایرانی دیگری به نوبدی خودش این فرهنگ را دارد و در مکان و زمان و خودش ایثار هم می‌کند، اما باید این فرهنگ و ایثارگری‌ها سازماندهی بشود.
مثلاً فلان مردم به کادهای خجالتی و کوچکی کمک می‌کردند، اما حالا این سازماندهی شده است و مردم پول‌هایشان را در صندوق‌های صدقات می‌انداخت تا این پول‌ها به صورت عادلانه بین افراد فقیر تقسیم شود و باعث سودمندسازی برخی بشود. این مثال می‌تواند در همه‌ی زمینه‌ها و ابعاد به کار برود.

ایا می‌توان به همین فرهنگسازی‌ها اکتفا کرد و از ذهن و ذات ادعی چشم‌پوشی کرد؟

مادر خدیم خدای خوش تر ما مایه است. نفس و خجالت مایه‌ی است. چون شک نفسی خدای گناک است.خدا باورها فکر است.بیش‌ها، فضاها و حس است.چون هم می‌فهمد که یک انسان بر او افتاد و باهاش برخورد و احساسی دیگر بومی را ایثار نکرده.فکرش واقع نشسته نشا افراز بر این طوره که فقیه‌های معنی را مثبت کند.تفکرات و روش‌های باطل را محروم سازد و پائی و درستی را جلوه‌گر سازد.
همه‌ی انسان‌ها از همان بدو خلق یکسانند چون اگر غیر از این باشد عدالت خدا زیر سؤال می‌رود. پس خود انسانی است که با این وجود پاک هر کاری می‌کند تا آن را از انسانیت دور کند.
فرهنگ ایثار بر این است که فخرهای پاک را هنجارشناسی‌ناک نگه دارد. در واقع از کثیری دور سازد و در مقابل ذهن آفته به لحن را با نور ایمان پاک گرداند.

محمد حواد زینتی، معلم قران مسجدفاطمیه:

فرهنگ ایثار در نهاد همه‌ی انسان‌ها وجود دارد

اینها نذک است. آقای عزیزی هر دیگر نتوانست صحبت کند چرا که او هم آنکجا نشین سرزیر شده بود و ... توی دلم می‌گفت:

حسنت، نمیشه که هر کسی نمی‌تونه تونو ترک کنه. بهترین ائمه توی مسجد جمع می‌شن اینجا. منتهای همه‌ی فخرهای خود خدا هم اینجا نشین! همیشه!

از آقای عزیزی، خادم مسجد و مسئول صدقات و نذورات مردم پرسیدم:

پس نظر شما وضعیت امور خیریه در جامعه پس چه صورت است؟

جواب سؤالات خیلی جالب است! من نمی‌دانم که چرا تو این زمانه مسران سرمایه‌ها یا حتی همدردی و نوع دوستی- رابطه عکس دارد. آن کسی که شاید او در مسافت علاقت باشد و با رحمت دارد زندگی‌اش را می‌چرخاند می‌بیند بیشتر در امور خیریه مشارکت می‌کند! اما آن کسی که پول زیادی دارد! از منتش نمی‌چکد می‌گوید همین کارها را کرده و پول دار شده است.

می‌گوید اگر همشای به فکر این و آن می‌رود و به این و آن پول فرس می‌داند تا حال! از کرسنگی مرده بود! من فقط از این جور افعال دلم می‌خواهد پرسیدم: حالا که این همه پول دارید، باز هم کمک نمی‌کنید! چرا؟

ایا می‌توان گفت مسجد پایگاه ایثار است و موجب ترویج ایثار می‌شود؟

سوال اشتگی است! خیلی هم کارساز است. به نظر من یکی از وظایف مهم و اصلی مسجد همین ترویج این گونه فرهنگ‌هاست. بگذریم از اینکه خیلی مسجدها سررا تبدیل به یک مکانی فرهنگ‌ساز که مردم می‌آیند چند

اول حرفی از جنس دل:

به شنب قبل انون، پاشو! به وضو بگیر، برو و اسما جلوی نسیم، بازار نسیمه خان ثابت کنه آهه این مویها هوا خیلی خنایه! خیلی‌ها خواس و هوا خیلی لذت‌بره. یعنی شام‌سرفت باز و بیوه همدم خدا شو. بازار خا، بگه، تو نشو! شاید به کم از درد نصدمای دنیات کم بشما!

مهای کوفن میاد! لوقه معلف

کوردی که خوشی صدات کرد، دردم

سازت رو می خوره، می که یا به

کم بهام حرف بزین، شاید به کم

آزوم بگیردی، با تمام ایند، تو پا بازار

افاده و لسه ترجمه می‌ری کارش،

فقط دو دقیقه! نه بیشتر... خیلی

بی معرفت!

به مهمونی بشما که می‌ری انون

بدون دعوت چقدر می‌مونی! بگذار

حرف می‌تای! بابا بی سروا! این

خنای خوشی دعوت کرده نشوید

تاری می‌رو!

حب جلا، تو گفتی: از ناگفته‌ها

خالی شدی، پس خدا چی می‌بونی

باید حرفای تو بفکشی بشکته،

چند جمله سرسری! یا بشین

کاشبو وار کن، بین این غریبه

اندک چه حرفای و لسه گفتن دردم

مشیتو خیر نمی‌سی، اما انگاری

به گوشت در و به گوشت در و در و

خیلی پیروی به خلد!

مطلبو سوزونه که به وقت

از وقت خجالت نگاردم من که

می‌خوسد از کجا خجالت زنده‌تو

می‌پوشی که مهمونی‌های خیلی بیشتر

از قهر و کینه! از وقت به جواری تازی تازی می‌ری! بشما ولی بدون این

رسم می‌پوشگی دست که به غریبه و لاجوری قیبت کنی و به جواری ریش

کنی که برسا!

مسجد فاطمه چند ماه دیگر ۱۲ ساله می‌شود. آن طوره که آقای عزیزی -خادم

مسجد- می‌گوید:

شما توف محتر، بهر آن افتتاح کردید. توی همین است که همه آن راه‌نمایی

گذاشتند. آقای عزیزی می‌گفت: آن موقع هیچ اسمی انتخاب نکرده بودند.

آقای عزیزی خاطراتی برای من تعریف کردند که فکر می‌کنم برای شما جالب باشد.

یکی از شخصی محروم بود. ده‌تنه‌ی خوراکی پویش باطل مسجد می‌شدند.

که بعد از سه‌ساعتی به‌شور مهمان مسوول امام حسین شدند.

من هم جلوی تر استیفاه بودم و خوش‌اندکوسی می‌کردم. اما این که دو تا خادم اندام دورویی می‌یکی از خدایها با زبان خاربی با من صحبت می‌کردم. من که چیزی نمی‌فهمدم تا این که خامسی که هم‌لحظه بود حرفاش رو برام

ترجمه کرد می‌گفت:

«هنسب خواب دیدم که به آقای تروانی اومد کنارم ایستاد و گفت با من

بیاز! من پهنی گفتم کجا باید بروی؟»
با به لحنی که خیلی بهم آرامش می‌داد

گفت خودی‌ای ملوم اون چیزی رو که من از او می‌جوای! از این بجزنامه!

بعد فهمیدم این ظلم از بزرگان آمد و چند ماهی هست که نشه‌مده و به

حضرت مهدی(عج) باید خیلی اختلاف ظلم و تو را دارد کرده است. مشکل داشت

و حاجت کرده بود. برای اولین بار بود که به این مسجد می‌آمد. آن فکر کرده بود

که دیگر نتوانستم پرسیم که این مسجد را چطور پیدا کرده یا کی به او فرس

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

پسیدم!

به این خانواده بدهند، مشکل چپ‌بزی این دختر حل می‌شود و پدر این دختر هم می‌توانست در آینده این قرض‌ها را پس بدهد؛ اما اینکه هیچ کس از حال و مشکل این خانواده خبر نداشت؛ بلکه اگر هم می‌دانست خیلی بی‌اعتنا از کنارش می‌گذشت! اگر هم بروی رو در رویش و بگوئی فلان مبلغ آن‌دک را به‌عنوان قرض برای امر خیر بده، می‌گوید: شرم‌منده! ندارم! در حالی‌که توی پارکینگش یک پژو پارس خوابیده!

اما از حق نگذرم کسانی هم هستند که بیشتر از حد توان مالی خودشان هم مایه می‌گذرانند؛ ولی خب! بدون تمارف، ازاین جور آدم‌ها خیلی کم پیدا می‌شود.

جایگاه مسجد در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت چه جایگاهی است؟

دو راه می‌توانم پیشنهاد کنم که اگر با منطقی و تدبیر پیش برویم و به اجرا در آوریم، فکر می‌کنم بشود این فرهنگ را که در این سرزمین گم شده، پیدا کنیم.

این فرهنگ از همان اول در نهاد انسان، انسان ایرانی و به خصوص انسان ایرانی مسلمان، وجود داشته و وجود خواهد داشت؛ گرچه زمانه بعضی چیزها را از حافظه‌ی تاریخی‌ما، دزدیده است!

اول این که شخصیتی عالم و دوست‌داشتنی در مورد این فرهنگ سخن بگوید، منبر، منبری منطقی و دلی باشد؛ طوری که در دل مسجیدیان جا باز کند. سخنان منبری طوری باید باشد که هم پیرمردها و هم نوجوانان و جوانان مسجد آن را درک کنند و بی‌زیرند.

از حساب و پاناشی منوی برای پیران و از دو جو تا چهار تا کردن برای جوانان، هر دو صحت‌کند یعنی، هم اجر اخروی این کار را برای پیرمردها تشریح کند و هم بازتاب‌های اجتماعی و فرهنگی آن را برای نوجوانان و جوانان اهل منطق. باید واقعیت‌ها را برای انجام یک تبلیغ درست و راهنمایی مؤثر در نظر گرفت. مثلاً پیرمردهای مسجدی، همه از قید دنیا گذشته و منتظر لحظه‌ی موعودند؛ اما نوجوانان و جوانان مسجدی، به جدیت به دنیا و آخرت با هم می‌اندیشند. ه‌می ما به این واقعیت واقفیم؛ البته منظورم این نیست که برای به دست آوردن دنیا، آخرتشان را می‌فروشند، خیر! منظور این است که آنها به یک آخرت مطلق و انتزاعی منهای دنیا فکر نمی‌کنند؛ بنابراین، وقتی از فرهنگ ایثار با آنها حرف می‌زنید، لازم است که بعد واقعی، ملموس و این دنیایی آن را هم بیان کنید. آنها دوست دارند دین، هم دنیایشان را زبیا کند و هم آخرتشان را. آنها به خوبی باور دارند که: «من لا معاش له، لا معاد له». به هر ترتیب، قدم اول این است که اهل منبرها، منبری واقعی باشند و با دانش زیاد و قدرت بیان بالا، همه را مجاب کنند که فرهنگ ایثار و خیرخواهی، خیر دنیا و آخرت است.

دومین گام این است که مسجد کلاس درس شود. قرآن و اخلاق و معرفت که بتواند نهال‌های فرهنگ ایثار را سیراب کند و قائم نگه دارد. درست این است که از مینا آغاز کرد و نوجوانان را از همان ابتدا با فرهنگ ایثار آشنا کرد تا بدانند این فرهنگ، یعنی همان مردی و مردانگی که خودشان در محاوره‌هاشان می‌گویند. یعنی رفتاری سالم، مبتنی بر خوبی و خیرخواهی برای خود و دوستان و اهل محل.

همچنین، پدر و مادرها در جمع شیرین و صمیمی خودشان نشینند و در مورد دین، ایثار، معرفت، اخلاق و خیلی چیزهای خوب دیگر با هم صحبت کنند؛ بگویند و بشنوند. بپرستند و جواب دهند و در همان بگو بخندشان، بیاموزند.

این کار، تأثیر خیلی زیادی می‌تواند بر فرد و جامعه بگذارد. همیشه در جمع‌های صمیمی و خودمانی، تأثیر گذاری‌ها، فهمیدن‌ها، در سطح بالایی بوده. ما اگر می‌خواهیم این فرهنگ را در یک جامعه‌ی بزرگ مثل ایران و یا در جامعه بزرگ‌تری یعنی در جامعه ی اسلام و یا در جامعه بزرگتری یعنی جامعه بشری و همه‌ی انسان‌های کره‌ی خاکی ترویج دهیم، باید به خانواده‌ها توجه کنیم و تربیت را از آنجا آغاز کنیم و در مسجد و مدرسه ادامه دهیم.

برای داشتن یک درخت سر سبز و تنومند، نیاز به ریشه‌های محکم و استوار و عاری از هر نوع مریضی هست. این جامعه‌ی به ظاهر کوچک، در حقیقت قلب جامعه‌ی بشری را تشکیل می‌دهد. خانواده‌ها را دریابید؛ خانواده‌ها را!

و همین‌طور گسترده‌تر می‌شود. بعد از خانواده، دوستان، مسجد، مدرسۀیتله، گروه‌ها و… تا همه‌ی مردم کره‌ی زمین!

آموزش ایثار و تربیت ایثارگر به چه شرایطی بستگی دارد و چگونه باید ایثار را در خانه یا مسجد، آموزش داد؟

من برای این سؤال چند جواب دارم که عرض می‌کنم:

اول اینکه، به ذات و وجود آدمی بر می‌گردد؛ یک اسب هرگز نمی‌تواند خواندن و نوشتن یاد بگیرد! حالا تو بیا تا آخر عمر به این اسب آموزش بد! یاد می‌گیرد؟ خیر! چون در ذات و یا بهتر بگم در تقدیر او این ثبت نشده است. پس اگر انسانی در کاتش ایثارگری نباشد، تعلیم و تربیت برای او، آب در هاون کوبیدن است و نمی‌شود کاری برایش کرد؛ یعنی نمی‌توان معرفت ایثارگری را در کاتش به‌وجود آورد. مثل معاویه و امثال اینها که روایات است که بعد از چندین سال درب جهنم باز می‌شود و به آنان خطاب می‌شود که اگر هم اکنون نیز به خدا ایمان بیاورید از جهنم خلاص می‌شوید و در بهشت جایتان می‌دهند؛ اما از معاویه‌ها صدایی به گوش می‌رسد که می‌گویند اگر تا به ابد ما را عذاب دهید ما با خدا دوستی نمی‌کنیم! چرا که توفیق دوستی با خدا از آنها گرفته شده است و با هیچ فشاری نمی‌شود آنها را به راه آورد.

و اگر در ذات آدمی این معرفت بوده، اما حالا نه این که گم شده، بلکه نابود شده باشد، چ‌ه؟ من جواب این سؤال را به خودتان وا می‌گذارم؛ اما جوابی که من برای این سؤال دارم این است که اگر فطره‌ی آب به سنگی بخورد، هیچی نمی‌شود؛ اما اگر همان قطره بارها و بارها به آن سنگ بخورد بالاخره آن سنگ را سوراخ می‌کند؛ این نظر شخصی من است که انسان آن اسب نیست که اگر سال‌ها به او آموزش دهی، یاد بگیرد؛ زیرا انسان یک طبیعت همیشه انعطاف پذیر دارد. درست است که نرمی و سختی دارد؛ اما بالاخره انعطاف‌پذیر است. اگر کسی همت آن قطره را داشته باشد مطمئناً می‌تواند این فرهنگ را در دل خود پیدا کند. ر کنی

سید حسین رسولی دنیان امام جماعت مسجد قاطمیه: فرهنگ ایثار، طی کردن راه خداست

زندگی انسان پر است از خودگذشتگی و ایثار؛ که انسان می‌تواند به واضح ببیند و به فرزندان و مردم این فرهنگ را آموزش بدهد که اولین مکتب آن به نظر من خانواده است.

وجود این فرهنگ بسیار اساسی است. طی کردن راه خدا و دین و پیامبر است. جامعه‌ی عاری از ایثار و فرهنگ ایثار به زوال و نابودی و آشوب و هرج و مرج کشیده می‌شود. خوشبختانه در جامعه‌ی ما این فرهنگ وجود دارد؛ اما نه زیاد و نه کم؛ اما

باز هم همین مقدار نواسته جامعه را سراپا نگه دارد. اما اگر این فرهنگ به لوح خود برسد، روند رو به رشد جامعه به سرعت به سوی مثبت‌ها پیش می‌رود و جامعه‌ی نمونه خواهیم داشت که الگوی تمامی جوامع بشری خواهد شد.

چطور می‌توان فرهنگ ایثار را در جامعه گسترش داد؟

ترویج چنین فرهنگی باید اول از نهاد کوچک خانواده شروع شود. نکته‌ی بعدی اینکه این آموزش‌ها و ترویج‌ها و تبلیغات باید همیشگی و مستمر باشد تا نتیجه بدهد.

تبلیغات این فرهنگ باید به گونه‌ای باشد که در باطن انسان‌ها جا بگیرد، یا گوش‌ت و جان‌شان آمیخته شود؛ این بهترین و اثر گذارترین نوع ترویج این فرهنگ است.

نماز جماعت چه نقشی در ترویج فرهنگ ایثار دارد؟

مسجد و نماز، جماعت نقش مهم و همیشگی بر فرهنگ مردم دارد که باعث حضور یکپارچه و مستمر مردم می‌شود و همین حضور یکی از راه‌های ترویج فرهنگ ایثار است.

مردم، از وقت و کار و زندگی و خواب خود می‌گذرند تا در نماز جماعت‌ها شرکت کنند. این فداکاری برای بندگان آخرت و بالاتر از آن به دست آوردن قرب الهی و البته اجرای بعضی از دستورات دین است.

مردم در مسجد همدیگر را می‌بینند، از حال هم خبردار می‌شوند، به نوعی سله رحم انجام می‌دهند، به صندوق مسجد کمک می‌کنند، یا

مشکلات هم آشنا می‌شوند و در رفع مشکلات تلاش می‌کنند و… این‌ها می‌توانند مقدمه‌ی خوبی برای ایثارگری‌های بزرگ‌تر باشد. در این رابطه، مسجد مکانی مناسب برای فهم ایثار و عمل به آن است.